

Monetization and Commercialization of Education from the Perspective of Educational Fiqh

Alireza Arafi¹ , Sayed Enayatula Kazemi²

1. Professor in Islamic Seminaries, Qom, Iran.

www.eshragh-erfan.com

2. Assistant Professor, Department of Educational Jurisprudence, Al-Mustafa University, Qom, Iran (Corresponding Author).

enayat255@gmail.com

Received: 2024/05/12; Accepted: 2024/07/06

Extended Abstract

Introduction: One of the problems the educational system in Iran faces is the commercialization of education. This term can be interpreted in two ways: (a) commercialization as payment for services (education): In this sense, spending money to acquire knowledge is a common practice, aligned with the life of wise people, and is considered legitimate. Typically, families invest financially in their children's education, which aligns with the Islamic understanding of commercialization. (b) commercialization as a government policy leading to marketization: This interpretation is rooted in liberal foundations that seek to impose free-market models on the educational system. According to the free-market logic in liberal economics, money is the criterion for accessing better facilities and a better life. In contrast, lack of money equates to the unworthiness of a better life. The dominance of this logic in the educational system means that access to education is based on families' financial capability, thereby depriving lower-income groups of their right to education and public schooling. This commercialization conflicts with educational justice, depriving students of lower-income families, and weakening the public education system. This results in social, cultural, and economic class divisions in the long term.

Objective: The present study addresses this issue from a jurisprudential perspective, deriving the Islamic legal ruling on spending for education and the liberal interpretation of commercialization in education.

Method: The research method employed in this study is qualitative, utilizing the traditional Islamic research method known as *ijtihad* (jurisprudential reasoning). The data collection tool is library research. In this method, after clarifying the concept of the subject, and elucidating its dimensions, it is presented to the Quranic verses, *hadiths*, rational arguments, and certain jurisprudential principles. Their implications are analyzed and evaluated, and finally, the jurisprudential ruling on the research topic is derived from the collective concepts. The generality of the evidence was used to deduce the ruling on spending money for education, and overall, the permissibility ruling was inferred. To determine the commercialization of education in the liberal sense, in addition to this evidence, some principles of the Constitution, governmental and authoritative evidence, and its political and social consequences (deprivation of middle and lower classes and exceptional talents from free public education, class disparity) were considered. The ruling of its undesirability was derived from their totality, although the ruling of its prohibition also does not seem unlikely.





Research Institute of
Hawzah and University

Islamic Education

Journal homepage: <https://islamicedu.rihu.ac.ir/>



Original Article

Findings: The results indicate the permissibility of spending money on education (earning income in the Islamic sense). In addition, the incompatibility of the liberal commercialization of education with educational justice, human dignity, and the right to free education for students was established. Furthermore, based on secondary rules and considering the negative consequences of the liberal commercialization of education, its undesirability or even prohibition was proven. The government is obligated regarding education because education is a necessary prelude to maintaining the system and ensuring social justice. Since neglecting education and providing essential and sufficient education for all the strata of society leads to chaos and disruption in our country, its prohibition is ruled.

Conclusion: In conclusion, the following points can be derived from the discussions presented in this study:

1. Receiving payment for teaching is considered permissible both rationally and religiously, aligning with rational and religious practices. This ruling implies the permissibility of paying wages by the educational agent, which becomes necessary in some cases, especially when neglecting a child's education could lead to misguidance.
2. The Islamic government has a collective obligation (*al-wājib al-kifā'i*) towards public education. This ruling necessitates organizing the educational system, expanding educational centers, providing infrastructure, and human resources, supporting teachers financially, and so on.
3. While all educational officials are responsible for public education, it is particularly incumbent upon the Islamic government to invest in public education according to its capacity and financial strength. If government negligence or failure harms the process of achieving public education, the obligation of the government to fund education for students is emphasized.
4. Privatization of education, leading to its liberal commercialization, contradicts educational justice. Given its negative consequences and long-term adverse effects on the future of our country, it can be ruled as prohibited from an educational jurisprudence perspective.

Keywords: Absolute Legal Power of the Owner; Privatization; Social Justice; Right to Education; Neo-Liberalism.

Cite this article: Alireza Arafī & Sayed Enayatula Kazemi. (2024), "Monetization and Commercialization of Education from the Perspective of Educational Figh", *Islamic Education*, 19(49), 21-35.



پولی‌سازی و تجاری‌سازی آموزش از دیدگاه فقه تربیتی

علیرضا اعرافی^۱، سید عنایت‌الله کاظمی^۲

۱. استاد حوزه علمیه‌های علمیه قم، ایران.

www.eshragh-erfan.com

۲. گروه فقه تربیتی، استادیار جامعه المصطفیٰ قم، ایران، (نویسنده مسئول).

enayat255@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۶

چکیده گسترده

مقدمه و اهداف: از جمله مسائلی که نظام آموزشی با آن مواجه است بحث پولی شدن آموزش و پرورش است. از این موضوع دو مفهوم استنباط می‌شود: معنای اول پولی شدن به معنای پرداخت هزینه خدمت (آموزش) است که از این نظر صرف هزینه برای کسب علم امری رایج و منطبق بر سیره عقلا و مشروع تلقی می‌شود و به طور معمول خانواده‌ها برای تحصیل فرزندان خود پول خرج می‌کنند که این معنا، پولی شدن به معنای اسلامی آن است. معنای دوم، پولی شدن آموزش به عنوان یک سیاست حاکمیتی است که نتیجه آن تجاری‌سازی است. این معنا ریشه در بنیادهای لیبرالی دارد که به دنبال تحمیل الگوهای بازار آزاد بر نظام آموزشی است. بر اساس منطق بازار آزاد در اقتصاد لیبرال، پول معیار بهره‌مندی از امکانات و زندگی بهتر است و بی‌پولی مساوی است با عدم لیاقت برای بهره‌مندی از زندگی بهتر؛ تفوق این منطق بر نظام آموزشی به معنای برخورداری از تحصیلات مبتنی بر توانایی مالی خانواده‌ها و سلب حق تحصیل و آموزش عمومی از اقشار ضعیف‌تر است. این معنای پولی شدن آموزش و پرورش با عدالت آموزشی در تعارض است و موجب محرومیت دانش‌آموزان در خانواده‌های با حقوق کمتر آموزشی و تضعیف نظام آموزش همگانی می‌شود و در درازمدت موجب بروز شکاف طبقاتی در جامعه در سطوح اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر ارائه این موضوع به فقه و استنباط حکم فقهی اصل صرف هزینه برای تحصیل و نیز حکم پولی شدن آموزش به معنای لیبرالی آن است.

روش: روش تحقیق در این مقاله، روش تحقیق کیفی است که با استفاده از روش مرسوم در تحقیقات اسلامی یعنی روش اجتهادی انجام شده و ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است. در این روش پس از تبیین مفهومی موضوع و روشن شدن ابعاد آن، موضوع به آیات قرآن، روایات، عقل و برخی قواعد فقهی ارائه می‌شود و دلالت‌های هر یک مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد و در پایان از مجموع مفاهیم، حکم فقهی موضوع مورد پژوهش استخراج می‌شود. برای استنباط حکم صرف مال برای تحصیل، از اطلاق عموم ادله استفاده شده و در مجموع، حکم جواز استنباط شده است. برای به دست آوردن حکم پولی شدن آموزش و پرورش به معنای لیبرال، علاوه بر ادله فوق، به برخی از اصول قانون اساسی و ادله ولایتی و حکومتی و نیز پیامدها و آثار سیاسی و اجتماعی آن (محرومیت طبقات متوسط و ضعیف و استعدادهای ناب از آموزش عمومی رایگان، فاصله طبقاتی) مورد توجه قرار گرفت و از مجموع آنها، مرجوح بودن به دست آمد، هر چند حکم به حرمت آن نیز بعید به نظر نمی‌رسد.

یافته‌ها: نتایج به دست آمده حاکی از جواز دادن پول برای تحصیل است (کسب درآمد به معنای اسلامی)؛ همچنین مغایرت تجاری‌سازی آموزش به معنای لیبرالی با عدالت آموزشی، کرامت انسانی و نیز تضییع حق آموزش رایگان دانش‌آموزان به اثبات رسید. همچنین بر اساس عناوین ثانویه و با توجه به آثار و پیامدهای منفی پولی شدن آموزش و پرورش به معنای آزادانه آن مرجوح بودن یا حتی حرمت آن اثبات شد. دولت در قبال آموزش و پرورش موظف است؛ زیرا آموزش مقدمه لازم برای حفظ نظام و تامین عدالت اجتماعی است؛ از آنجایی که ترک آموزش و آموزش لازم کافی برای همه اقشار جامعه موجب هرج و مرج و اخلال در نظام می‌شود، به حرمت آن حکم می‌شود.

نتیجه‌گیری: در خاتمه از مجموع مطالب مطرح شده در این مقاله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:





نوع مقاله: پژوهشی

۱. گرفتن اجرت و مزد برای تدریس از نظر عقلی و شرعی جایز و منطبق با سیره عقلی و شرعی است. از حکم مذکور به ملازمه، جواز شرعی اعطای اجرت و مزد از سوی عامل تربیتی استنباط می‌شود که در مواردی این جواز به حد ضرورت می‌رسد آنجا که ترک تربیت فرزند، موجب گمراهی او شود.
۲. آنچه از دلالت مجموع قواعد فقهی، استفاده می‌شود این است که حکومت اسلامی نسبت به تعلیم و تربیت عمومی به نحو و جوب کفایی وظیفه دارد که این حکم، الزام به سروسامان دادن به نظام آموزشی، بسط مراکز آموزشی، تأمین زیرساخت‌ها و مراکز آموزشی، منابع انسانی و حمایت‌های مادی از معلمان و مانند آن را به دنبال دارد.
۳. توجه به آموزش همگانی وظیفه همه کارگزاران آموزش و پرورش است، اما با توجه به ویژگی‌های خاص حکومت، بر عهده حکومت اسلامی است که با توجه به توان و ظرفیت خود در این امر هزینه کند. اگر سهل‌انگاری یا کوتاهی دولت موجب آسیب به روند تحقق آموزش عمومی شود؛ الزام حکومت به پرداخت هزینه برای آموزش دانش‌آموزان مورد تأکید قرار می‌گیرد.
۴. خصوصی‌سازی آموزش و پرورش منجر به پولی شدن آموزش و پرورش به مفهوم لیبرال آن برخلاف عدالت آموزشی است و با توجه به پیامدهای منفی و نیز آثار سوء درازمدت آن بر سرنوشت کشور و نظام از نظر فقه تربیتی می‌توان به ممنوعیت آن حکم کرد.
واژگان کلیدی: قاعده تسلیط، خصوصی سازی، عدالت اجتماعی، حق تحصیل، نئولیبرالیسم.

استناد: علیرضا اعرافی؛ سید عنایت‌الله کاظمی (۱۴۰۳)، «پولی‌سازی و تجاری‌سازی آموزش از دیدگاه فقه تربیتی»، مجله تربیت اسلامی، ۱۹(۴۹)،

۱. مقدمه و بیان مسئله

از جمله موضوعات و مسائلی که نظام تعلیم و تربیت با آن مواجه است، پولی‌سازی آموزش است. از این موضوع دو مفهوم قابل برداشت است: مفهوم اول، پولی‌سازی به معنای پرداخت هزینه برای دریافت یک خدمت (آموزش) است. به طور کلی صرف مال برای کسب علم و دانش امری رایج و مطابق با سیره عقلا و متشرعه است و خانواده‌ها برای تعلیم و تربیت فرزندان خویش، هزینه می‌کنند. مفهوم دوم، پولی‌سازی به مثابه سیاست حاکمیتی که نتیجه آن، تجاری‌سازی و کالاسازی آموزش است. این معنا از پولی‌سازی آموزش، ریشه در مبانی لیبرال دارد که به دنبال تحمیل الگوهای بازار آزاد بر نظام آموزش و پرورش است. مطابق منطق بازار آزاد در اقتصاد لیبرالی و نئولیبرالی، پول، ابزار و معیار بهره‌مندی از امکانات و زندگی بهتر است و بی‌پولی مساوی است با عدم شایستگی بهره‌مندی از زندگی بهتر. تفوق این منطق بر نظام تعلیم و تربیت به معنای برخورداری از آموزش بر اساس توان مالی خانواده‌ها و محروم شدن قشر ضعیف از حق تربیت و آموزش عمومی است. این معنا از پولی شدن آموزش در تضاد با عدالت آموزشی بوده و به محروم شدن متریبان در خانواده‌های کمتر برخوردار و تضعیف نظام آموزش عمومی و در درازمدت سبب پیدایش شکاف طبقاتی در جامعه در سطح اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود. بنا بر آنچه گفته شد، سؤال پژوهش حاضر این است که از دیدگاه فقه تربیتی، حکم هزینه کرد برای دریافت آموزش و نیز حکم پولی‌سازی آموزش به معنای دوم چیست؟

۲. مفهوم شناسی

در ابتدا برخی از واژگان اصلی و محوری موضوع تحقیق، مفهوم شناسی می‌شود تا مراد از آن‌ها در مباحثی که در ادامه می‌آید، روشن باشد. ۱. آموزش: آموزش یا تعلیم در لغت به معنای آگاهی دادن، تنبیه یا هشدار به نفس آدمی جهت تصوّر معانی آمده است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۵۰۸؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۵۲). البته تعلیم غالباً به آنچه زیاد تکرار می‌شود، اختصاص دارد تا جایی که اثری از آن در نفس متعلم، حاصل شود (راغب، ۱۴۱۲، ص ۵۰۸). تعلیم مصدر باب تفعیل است و از آنجا که یکی از ویژگی‌های این باب، استمرار و تدریج است، تعلیم نیز بر نوعی فعالیت مستمر و مدرج، دلالت دارد. در اصطلاح به فعالیت‌هایی که معلم به قصد آسان کردن یادگیری در متعلمین به‌تنهایی یا به کمک مواد آموزشی انجام می‌دهد، آموزش اطلاق می‌شود و به بیانی دقیق‌تر، آموزش «هرگونه تدبیر از قبل طرح‌ریزی شده به‌منظور آسان کردن یادگیری» است (سیف، ۱۳۸۷، ص ۳۳-۳۴).

قوام مفهوم تعلیم به این است که فرد واجد علم، به یکی از شیوه‌های متعارف، سبب و واسطه آگاه شدن فرد فاقد علم شود. چه این وساطت و سببیت، مستقیم باشد و چه غیرمستقیم و به شکل تمهیدی که مقدماتی را برای آگاه شدن یا شکوفا شدن استعداد شخص را فراهم می‌آورد. از دیدگاه برخی، تعلیم، آسان کردن راه و نزدیک کردن مقصد برای متریب و متعلم است. معلم در جریان تعلیم، مطالب را به‌گونه‌ای دسته‌بندی و سامان‌دهی می‌کند تا ذهن متعلم آن را آسان پنداشته، با آن‌ها مأنوس شود و در نتیجه، در مشقت دسته‌بندی مطالب و در زحمت سامان‌دهی آن‌ها گرفتار نشود که عمر و استعداد او را به هدر داده، یا اینکه او را به آستانه اشتباه در شناخت بکشاند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۸۵).

۲. خصوصی‌سازی: خصوصی‌سازی فرایندی است که طی آن وظایف بخش دولتی به بخش خصوصی منتقل شود. به محدود کردن نقش دولت و ارائه سیاست‌ها و روش‌هایی برای تقویت اقتصاد بازار آزاد و سپردن مسئولیت به مردم در فعالیت‌های اقتصادی، خصوصی‌سازی اطلاق می‌شود (رحیمی بروجردی، ۱۳۸۵، ص ۷-۹). در تعریفی دیگر، خصوصی‌سازی عبارت از تغییر تعادل میان حکومت و بازار در حیات اقتصادی یک کشور از طریق انتقال مالکیت یا کنترل دارایی‌ها یا خدمات از بخش عمومی به بخش خصوصی است (تقوی، ۱۳۷۴، ص ۹). نتیجه خصوصی‌سازی، کاهش حوزه فعالیت‌های دولت و محدود شدن دولت به نقش مدیریتی و نظارتی است. کاهش نقش مستقیم دولت در فعالیت‌های اقتصادی، کاهش هزینه‌های بودجه‌ای دولت، افزایش رقابت و بهبود کارایی مؤسسات اقتصادی، توسعه بازارهای سرمایه داخلی و دستیابی به سرمایه، فناوری و منابع مالی خارجی، تأمین کسری بودجه، کاستن از بار مالی بر روی وزارتخانه‌ها و تعدیل نیروی انسانی از مهم‌ترین اهداف خصوصی‌سازی به شمار می‌رود (پاکدامن، ۱۳۷۴، ص ۲۲).

۳. فقه تربیتی: فقه تربیتی دانشی است که رفتارهای اختیاری صادرشده از مریبان و متریبان در مقام تربیت، را از لحاظ انصاف آنها به یکی از احکام پنج‌گانه بررسی می‌کند و برای هر رفتاری حکمی را از ادله آن استنباط می‌کند (اعرافی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۶۷).

۳. روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله، از نوع روش تحقیق کیفی است که با استفاده از روش مرسوم در تحقیقات اسلامی (روش اجتهادی) پس از تحدید موضوع و پیشینه‌شناسی، ادله عقلی و نقلی (قرآنی و روایی) را تحلیل و ارزیابی نموده تا در نهایت حکم شرع در موضوع مورد پژوهش را استنباط نماید. ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، مطالعات کتابخانه‌ای است.

۴. پیشینه

پولی‌سازی آموزش از دست‌آوردهای نظام لیبرالی است. با پایان جنگ جهانی دوم و تفوق تفکر لیبرالی و بعدها نئولیبرالیسم، ایده کاهش دخالت حداکثری دولت و کوچک‌سازی آن بر فضای عمومی جهان سایه افکند و به‌نوعی زمینه‌ساز گسترش خصوصی‌سازی تمام خدمات شد که دامنه ایده مزبور، قلمرو فرهنگ و آموزش را نیز درنوردید.

تعلیم و تربیت در دیدگاه نئولیبرالیسم به‌عنوان بخشی از یک طرح کلان، برای پیاده کردن اصول بازار آزاد اقتصادی در جوامع است. در این دیدگاه، بازار، نهادی خود تنظیم‌گر است که در فرایند تکاملی اجتماعی منجر به بهبود شرایط انسانی در جامعه می‌شود و نهاد تعلیم و تربیت نیز باید سعی کند تا با پیروی از سازوکار بازارهای اقتصادی، کارایی خود را افزایش دهد. در واقع تعلیم و تربیت یکی از ابزارهای مهم برای هژمونی نئولیبرالیسم است که از طریق آن سعی می‌کند ارزش‌های لیبرالی را بر افکار جامعه مسلط کند. فریدمن از به حداقل رساندن نقش دولت در بازار آزاد دفاع می‌کند تا جامعه بتواند به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی دست یابد (بشیری، ۱۳۸۶، ص ۶۰-۶۳).

مطابق دیدگاه نئولیبرال، بازارهای اقتصادی از طریق انتخاب طبیعی مبتنی بر رقابت فردی، اصلح را برگزیده و ضعیفان حذف می‌شود. در این میان، نقش دولت تنها حفاظت از آزادی بازار از طریق وضع قوانین است. به‌مرور ارزش‌های اقتصاد آزاد مبتنی بر رقابت و فردگرایی جایگزین ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی شد و با اعمال اصلاحات اقتصادی، نئولیبرالیسم به تجاری‌سازی فرهنگ و تربیت پرداخت. در این میان مراکز آموزشی نقش شرکت‌هایی را ایفا می‌کنند که تربیت و آموزش را به‌عنوان کالا عرضه می‌کنند و متریان و والدین، مشتریان این کالا هستند و روابط آن‌ها با نهادهای تربیتی، مانند روابط مشتریان با نهادهای تجاری است. انتخاب آزاد، جلب رضایت مشتری، بهره‌مندی از خدمات تربیتی در قبال پرداخت هزینه، سیر تعلیم و تربیت به‌سوی دستاوردهای زودبازده اقتصادی، افزایش رقابت بین نهادهای تربیتی برای کسب درآمد بیشتر از طریق تجاری‌سازی دانش و تربیت دانش‌آموزان به‌عنوان مشتریان شرکت‌های تجاری، از مهم‌ترین دستاوردهای پروژه تجاری‌سازی آموزش است. در پولی‌سازی آموزش مبنای برخورداری هر فرد از تعلیم و تربیت، میزان سرمایه اوست؛ زیرا دولت، مسئولیت آموزش و تربیت را به نهادهای خصوصی واگذار می‌کند. افراد برای بهره‌مندی از مواد آموزشی، مجبور به پرداخت شهریه هستند؛ بنابراین، میزان برخورداری از آموزش و نتایج حاصل از آن (مانند فرصت اشتغال) به سرمایه افراد بستگی دارد. با حاکمیت مدل بازار آزاد در تعلیم و تربیت، مراکز آموزشی سعی می‌کنند به شیوه‌های مختلف مانند برگزاری کلاس‌های فوق‌برنامه، تبلیغات تجاری، پژوهش‌های معطوف به تبلیغ کالاهای شرکت‌های تجاری و سعی در جذب فراگیران با توان مالی بالا به درآمدزایی بپردازند (محمدی، ۱۳۹۳، ص ۹۸-۱۰۱). از این‌رو هدف تولیدکننده خدمات آموزش ضرورتاً تولید ارزش مصرفی نیست، بلکه تولید ارزش مبادله‌ای است؛ یعنی میزان سودآوری آموزش است که رفتار عرضه‌کننده آموزش را در تعیین کمیت و کیفیت آموزش شکل می‌دهد؛ در این صورت تولید محتوای آموزش به‌سوی رشته‌های پر بازده سوق داده می‌شود و در این میان، ارزش‌های دینی و اخلاقی و نیز علوم انسانی و اسلامی به حاشیه می‌روند.

اندیشه نئولیبرالی در ایران نیز در برخی افکار و گفتار قابل مشاهده است به‌گونه‌ای که علم و دانش، صرفاً یک فضل یا میراث فرهنگی تلقی نشده و برای آن ارزش کالایی - سرمایه‌ای که مزیت رقابتی و نوعی مالکیت خصوصی پیدا کرده، قائل هستند (فراست‌خواه، ۱۳۸۹، ص ۱۹۶).

پولی‌سازی آموزش به نوعی محصول اجرای نادرست سیاست خصوصی‌سازی است که در ادامه تبیین می‌شود.

روند خصوصی‌سازی مراکز آموزشی در ایران و تأسیس مدارس مانند «هیئت‌امنایی، شاهد، ایشارگران، استعدادهای درخشان، نمونه دولتی، آموزش از راه دور، اقلیت‌های مذهبی، شبانه‌روزی، عشایری، تطبیقی، تیزهوشان، مدارس وابسته به دستگاه‌ها، مدارس ورزش، استثنایی، ماندگار، مدارس خارج از کشور، بزرگ‌سالان، مدارس قرآنی و غیرانتفاعی» (گونه‌شناسی مدارس در نظام آموزش و پرورش

ایران، ۱۳۹۵، ص ۶-۷) در اصل باهدف کاهش هزینه‌های آموزشی دولت، و بسط عدالت آموزشی در کشور صورت گرفت تا زمینه رشد متربیان بر اساس توانایی و استعداد از یکسو و فراهم آوردن زمینه مشارکت خانواده‌ها در امر تعلیم و تربیت را فراهم سازد. اما با توجه به شرایط اقتصادی نامساعد کشورهای در حال توسعه مانند ایرانی، تأمین تمامی هزینه‌های آموزشی در یک سیستم کاملاً خصوصی، از سوی مردم مقدور نبود و این امر موجب فشار اقتصادی به خانواده‌ها شده و زمینه را برای بازگشت دانش‌آموزان به مدارس عادی فراهم آورد (عزیزی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۸۹). نتیجه این امر در درازمدت، بروز شکاف طبقاتی و اجتماعی بود چراکه دانش‌آموزان از طبقه کمتر برخوردار از آموزش مطلوب محروم می‌ماندند و طبقات مرفه از آموزش مطلوب و به تبع آن مشاغل و مناصب بالاتر برخوردار می‌شدند. از سویی دیگر، شواهد دهه‌های اخیر از وجود جذابیت اقتصادی و گردش مالی بالای مؤسسات و مدارس غیرانتفاعی و مؤسسات آموزشی و انتشارات کتب کمک‌آموزشی خبر می‌دهد که این دو عامل در عمل، خصوصی‌سازی را به سوی پولی‌سازی آموزش سوق می‌دهد.

۴-۱. هزینه کردن برای دریافت آموزش از دیدگاه فقه

تعلیم و آموزش اساساً ماهیتی توفیقی دارد و مشروط به قصد قربت نیست و مطابق دیدگاه برگزیده، اخذ اجرت برای توفیقات جایز است؛ بنابراین به لحاظ حکم فقهی، اخذ اجرت از سوی معلم برای آموزش و تربیت دیگران، جایز است (اعرافی، ۱۴۰۰، ج ۱۱، ص ۴۴۰-۵۴۶). پس معلم می‌تواند در قبال آموزش دادن از متری یا والدین اجرت دریافت کند و شرعاً محکوم به جواز است. در مقابل اعطای پول برای دریافت آموزش هم جایز می‌شود؛ چراکه این اخذ و اعطا دو روی یک سکه هستند و موضوع این داد و گرفت، امری واحد است. به تقریری دیگر وقتی اخذ و گرفتن پول برای آموزش دادن جایز است، عقلاً اعطا و دادن پول برای دریافت آموزش جایز خواهد بود؛ با این حال بر جواز هزینه کردن برای آموزش می‌توان به اطلاعات و عموماً ادله تمسک نمود که به جهت رعایت اختصار به مواردی اشاره می‌شود:

۱. قاعده اباحه (حلیت): در موارد شک نسبت به این‌که آیا خداوند استعمال هر شیء‌ای را فی نفسه مباح قرار داده است یا حرام، قاعده اباحه (حلیت) که خود حکمی فقهی است، اظهار می‌دارد هر شیء در واقع حلال است مگر این‌که شارع، خود آن را حرام کند. در تطبیق قاعده بر بحث، هرگاه شک شود که آیا صرف هزینه برای دریافت آموزش، حلال است یا حرام، اصل این است که حلال است و حرمتی از سوی مولا در این باره نرسیده است. بر پایه استناد به روایاتی مانند «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۱۳) اصل در اشیاء اباحه است مگر آنکه دلیل خاصی بر حرمت اقامه شود و از آنجا که دلیلی بر حرمت تصرف در مال و اعطای آن برای دریافت آموزش وارد نشده است، به‌عنوان اولی باید بر جواز آن حکم نمود.

۲. قاعده تسلیط: بر پایه مفاد ادله اجتهادی مانند مرسله نبوی «النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۷۷) افراد می‌توانند در مال خود هرگونه دخل و تصرف مشروع داشته باشند. از آنجا که شرع نیز نسبت به تعلیم و تعلم تأکیدات فراوان دارد. بدون تردید، هزینه کرد اموال برای دریافت آموزش از مصادیق تصرف مشروع در مال است؛ بنابراین بر اساس قاعده تسلیط باید به جواز صرف مال برای دریافت آموزش حکم نمود.

۳. سیره عقلا و متشرعه: اعطای مال برای امور راجح از جمله تعلیم و تربیت، موافق با سیره عقلا و متشرعه است که امضاء شارع و یا دست‌کم عدم ردع شارع را در پی دارد؛ بنابراین بر اساس دلیل سیره، پرداخت مال و هزینه کردن برای دریافت آموزش و تعلیم، عقلاً و شرعاً جایز است.

بررسی اجمالی ادله فوق، حاکی از جواز هزینه کردن برای دریافت آموزش است. مخاطب این حکم، همه عوامل تربیت از جمله والدین و حکومت اسلامی هستند و برای آن‌ها جایز است برای دریافت آموزش و خدمات آموزشی مرتبط، اجرت و پول پرداخت کنند.

۴-۲. ادله وظیفه‌مندی حکومت در تأمین آموزش عمومی

بر وظیفه‌مندی تربیتی حکومت و تمهید مقدمات تربیت از جمله صرف هزینه برای آموزش، می‌توان به ادله ذیل استناد کرد:

۱. قاعده وجوب حفظ نظام: بدون تردید قوام نظام اجتماعی، تعالی و رشد ارزش‌ها و فرهنگ جامعه مرهون تربیت صحیح و اصولی

است و دست‌کم اهتمام به تعلیم و تربیت عمومی، به حفظ و بقای کیان جامعه اسلامی کمک می‌کند؛ چراکه در دوره آموزش عمومی، اعتلای سطح فرهنگ و دانش عمومی، شناخت بهتر استعداد و علاقه‌مندی‌ها و ایجاد زمینه مناسب برای هدایت آنان به مسیرهای تحصیلی مورد نظر و احراز آمادگی نسبی برای ادامه تحصیلات عالی و اشتغال مفید، آموزش مهارت‌های زندگی و انتقال ارزش‌ها و فرهنگ به عموم متریبان ارائه می‌گردد. پس تعلیم و تربیت عمومی، زمینه تربیت نیروی انسانی را فراهم نموده و تربیت نیروی متخصص و متعهد، از لوازم و مقدمه حفظ نظام می‌شود. بر اساس قاعده و جوب «حفظ نظام» (اعرافی، ۱۴۰۰، ج ۱۱، ص ۴۴۳) هر آنچه برای نظم و سامان یافتن امور جامعه مفید است، راجح و آنچه این نظم را از بین برد، مذموم است؛ از این رو هر اقدامی جهت برخورداری متریبان از آموزش و پرورش عمومی، رجحان شرعی دارد، ز از جمله صرف هزینه برای دریافت آموزش عمومی؛ بنابراین از آنجا که صرف هزینه برای ارائه آموزش به متریبان، خود در راستای تعلیم و تربیت عمومی است یا یکی از مصادیق آن به شمار می‌رود، می‌توان بر رجحان و استحباب آن حکم کرد. روی دیگر این قاعده، حرمت اخلال به نظام است که مطابق آن، ترک تربیت عمومی و مقدمات آن از سوی حکومت، موجب هرج و مرج اجتماعی و اخلال به نظام شده و باید به حرمت آن حکم نمود.

۲. قاعده تأمین عدالت اجتماعی: ضابطه‌ای که باید در پرتو آن آحاد جامعه هر یک سهم خود را از امکانات و منابع به دست آورند، عدالت اجتماعی خوانده می‌شود. رفع تبعیض، رعایت مساوات در اجرای قانون برای همه، ایجاد شرایط مساوی برای همگان جهت اشتغال به کار، رفع فقر و محرومیت، رعایت حقوق اساسی و اکتسابی افراد از جمله حق برخورداری از تغذیه، آموزش، مسکن و مانند آن از جمله معیارها و شاخصه‌های عدالت اجتماعی به شمار می‌رود (حسینی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۸). مطابق قاعده «تأمین عدالت اجتماعی» متخذ از متون دینی (نحل، ۹۰- نساء، ۱۳۵) که بر وجوب رعایت عدالت، توسط مکلفان دلالت دارد - برخورداری از منابع و امکانات آموزشی متناسب، حق همه متریبان است و تلاش برای بهره‌مندی همه متریبان از تعلیم و تربیت، یکی از مهم‌ترین مصادیق اجرای عدالت در جامعه است. به عبارتی دیگر همه مکلفان وظیفه دارند برای اجرای عدالت و دفع ظلم قیام کنند و از آنجا که تعلیم و تربیت دیگران از مصادیق اجرای عدالت است، بر همگان واجب است تمهیدات تعلیم و تربیت آنان (از جمله صرف هزینه از سوی حکومت، برای دریافت آموزش عمومی از سوی متریبان) را فراهم سازند. اگر تعلیم و تربیت کودکان و افراد مستعد حق الزامی آنان باشد، بی‌توجهی به این حق، ظلم و حرام خواهد بود و رعایت آن واجب. مطابق دلالت ادله نقلی، تعلیم و تربیت عمومی، یک نیاز ثانوی تلقی شده که تأمین آن استحباب دارد اما از آنجا که امروزه عرف عقلا، تربیت و آموزش عمومی را حق آنها تلقی می‌کند به‌گونه‌ای که توانایی خواندن و نوشتن و آموزش عمومی از ضروریات زندگی امروزی و محور اداره زندگی اجتماعی تلقی می‌شود؛ از این رو سواد، آگاهی و برخورداری از حداقل مهارت‌های زندگی، حقی است که عرف عقلا آن را برای مردم لازم و محترم می‌شمارند. این حق عرفی نه تنها با شرع منافاتی ندارد، بلکه شرع آن را تأیید می‌کند. با این تأیید، زمینه برای واجب بودن حق تعلیم و تربیت فراهم و مشمول ادله و جوب عدل مانند آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» می‌گردد. پس بر همگان، از جمله حاکم مسلمان، واجب است این حق جامعه را استیفا کنند؛ در غیر این صورت، موجب تضییع حق افراد شده و مرتکب ظلم شده‌اند. به تقریری دیگر، عدالت‌ورزی از شئون امامت و ولایت ائمه معصومان: است و حاکم مسلمان از جهت قدرت و امکاناتی که دارد، مخاطب اصلی این قاعده است؛ زیرا استقرار نظام تعلیم و تربیت در سطح وسیع به‌گونه‌ای که عدالت اجتماعی برقرار شود، تنها از عهده حکومت برمی‌آید. بنابراین حکومت اسلامی باید کوشش کند در حق هیچ فردی در هیچ سطحی ظلم صورت نگیرد (اعرافی، ۱۳۹۶، ج ۲۶، ص ۶۵-۶۶). تحقق این مهم خود نیازمند اقدامات تمهیدی از جمله صرف هزینه برای آموزش، تهیه لوازم، امکانات و فضاهای آموزشی و مانند آن از سوی حکومت است.

به‌طور طبیعی صرف هزینه از سوی حکومت برای برخورداری همگان از آموزش، از اولویت بیشتری برخوردار است به‌ویژه که حکومت، مبسوط‌الید است و منابع و امکانات لازم را در اختیار دارد. هم‌چنین افراد، نهادها، گروه‌ها و مجامع خیرین نیز می‌توانند در بسط عدالت اجتماعی از طریق مشارکت در تأمین منابع مورد نیاز آموزش عمومی سهیم باشند و حکومت را یاری رسانند.

تبعیض، عدم رعایت عدالت آموزشی و دسته‌بندی متریبان بر اساس توانایی مالی در تعارض با عدالت اجتماعی است و حکومت اسلامی وظیفه دارد با آن مقابله کند. از این رو حکومت اسلامی باید همواره مراقب باشد که روند خصوصی‌سازی آموزش مانع تحصیل دانش‌آموزان طبقه متوسط به پایین، نشود و به‌ویژه نسبت به اقشار کم‌برخوردار، موظف است سیاست‌های حمایتی بیشتری اتخاذ نماید

چراکه عدم تأمین آموزش و پرورش در دوره عمومی در جامعه اسلامی نوعی ترک فعل تلقی شده و جایز نیست.

به بیانی دیگر تعلیم و تربیت به‌عنوان جوهر اصلی وظایف حکومت اسلامی، یکی از نیازهای اساسی انسان است. تأمین آموزش و پرورش با کیفیت برای همه افراد جامعه، از راه‌های اصلی برقراری عدالت و تأمین اجتماعی به شمار می‌رود و پایه‌های مشروعیت دولت‌ها عمدتاً بر اساس میزان تحقق عدالت اجتماعی، که عدالت آموزشی یکی از مهم‌ترین ارکان آن است، مستحکم می‌شود. از این رو حکمرانی خوب، به موضوع آموزش عمومی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های حقوق شهروندی در جامعه می‌نگرد.

۳. قاعده لا ضرار: به‌طور کلی اضرار دو نوع است: الف. اضرار به خود، ب. اضرار به غیر (موسوی خمینی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۰). از دیدگاه مشهور، اضرار به نفس مانند اضرار به غیر حرام است (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۳، ص ۴۳۷). از دیدگاه غیر مشهور، مطلق اضرار به نفس، حرام نیست بلکه اضرار به بدن به جهت غرض عقلایی جایز اما اضراری مانند القای نفس در هلاکت و قطع عضو، حرام است (موسوی خویی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۴۸). به نظر می‌رسد اضرار به بدن به جهت برخی اغراض عقلایی جایز است به شرطی که این اضرار «معتدبه» نباشد. در اضرار به غیر، اختلافی نیست و همه فقها آن را حرام می‌دانند، چراکه اضرار به غیر، ورود در حیطه سلطنت غیر است. از این روی اگر اتخاذ روش یا اقدام تربیتی موجب اضرار به متری شود، به‌کارگیری آن اقدام و روش تربیتی شرعاً حرام است.

با این مقدمه هرگاه حکومت از تأمین آموزش عمومی و صرف هزینه لازم برای بسط آن در کشور، شانه خالی کند عملاً حق تربیت را از آنان سلب نموده و زمینه تحصیل را از متریان می‌ستاند. ناگفته پیداست که نبود آموزش و تربیت لازم و کافی، زمینه انحرافات، کجروی‌ها و آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی را پدید می‌آورد و این بدترین نوع اضرار به متریان است که بر اساس قاعده حرمت اضرار به غیر باید به ممنوعیت و حرمت آن حکم نمود. در تبیین حکم مزبور باید گفت است.

از آنجا که تربیت عمومی جامعه، مانع محکم نفوذ و تسلط کفار بر مقدرات جامعه اسلامی است و راه وابستگی به آنان را قطع می‌کند؛ می‌توان تربیت عمومی را مقدمه تولیدی عزت، استقلال و حفظ نظام اسلامی برشمرد که مطابق صریح قواعدی مانند وجوب حفظ نظام و قاعده عزت مسلمین بر وجوب فقهی آن باید حکم کرد. این الزام هم اصل تربیت یافتگی عمومی و هم اقدامات تمهیدی و مقدمات آن از جمله صرف هزینه برای تأمین تعلیم و تربیت عمومی را دربر می‌گیرد. ضمن اینکه توجه به جایگاه حکومت در تأمین زیرساخت‌ها، منابع و اعتبارات لازم، برخورداری از عامل اقتدار و نفوذ و نیز تشخیص مصالح کلی جامعه و درک اوضاع سیاسی و اجتماعی، وجوب تربیت عمومی را تأیید می‌کند. بنا به تقریری دیگر عدم رفع موانع تربیت، موجبات گمراهی و ضلالت عمومی را به دنبال دارد و این ظلمی آشکار در حق افراد جامعه است از این رو مطابق قاعده حرمت ظلم، تلاش برای تحقق تربیت عمومی، واجب است.

۴. اساساً شکل‌گیری و بقای حکومت اسلامی، فلسفه و جهت تربیتی دارد؛ چراکه اصل تأسیس حکومت برای کمال آدمی از طریق رفع موانع تربیت است و از اصول اساسی تربیت، اصلاح شرایط جامعه و در رأس تشکیل حکومت اسلامی است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۵، ص ۲۱۳). از این رو تربیت یافتگی عمومی از مهم‌ترین اهداف تشکیل حکومت اسلامی و از جمله حقوق مردم بر حاکم اسلامی است (نهج البلاغه، خطبه ۳۴) که نقش اثرگذاری در جامعه‌پذیری سیاسی و ایجاد وحدت اجتماعی دارد. بنابراین عقل و عرف و ارتکازات، تعلیم و تربیت عمومی را جزء موارد «لا یرضی الشارع بترکه» و از بارزترین مصادیق فعل خیر و معروف بر می‌شمارد که شارع هرگز راضی به ترک و انعطال آن از جامعه نیست. تنجز این تکلیف و وظیفه نسبت به همه متولیان تربیت یکسان نیست و حکومت به جهت برخورداری از توان و استطاعت بیشتر، در اولویت قرار دارد و تکلیف در حق او منجز می‌شود. تحقق تربیت عمومی در مقام عمل و اجرا خود نیازمند تمهید مقدماتی از جمله ارائه آموزش عمومی است که عقلاً باید تأمین شوند.

مطابق قواعد، حکومت نسبت به تعلیم و تربیت اولویت دارد و واجب است به آن اقدام نماید؛ چراکه تعلیم و تربیت مقدمه ضروری حفظ نظام اجتماعی، دفاع از عزت مسلمین و عدالت اجتماعی است. هم‌چنین از آنجا که ترک تربیت و آموزش لازم و کافی برای تمام اقشار جامعه در سطح کلان، موجب هرج و مرج اجتماعی و اخلاص نظام می‌شود، به حرمت آن حکم می‌شود. از این رو صرف هزینه از سوی حکومت برای تأمین آموزش عمومی، وجوب عقلی و شرعی پیدا می‌کند. این وجوب، در بیشتر موارد کفایی است و با انجام دیگران، از حاکمیت ساقط می‌شود. حکومت نسبت به تعلیم معارف دینی و آگاه‌سازی عموم مردم، نیز تربیت اخلاقی و مذهبی افراد جامعه، فی‌الجمله

وظیفه و جویی دارد (اعرافی، ۱۳۹۶، ج ۲۶، ص ۱۷۸-۱۸۸). آن میزان از تربیت که در نتیجه آن مردم واجبات را رعایت و محرمات را ترک کنند، بر حکومت واجب است. عمل به این تکلیف واجب، نیازمند تمهید مقدمات و اجرای اقداماتی است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به سیاست‌گذاری‌های کلان، تهیه امکانات و لوازم آموزشی و صرف هزینه و تأمین منابع مالی لازم جهت برخورداری همه متریبان از تعلیم و تربیت عمومی است؛ بنابراین تمامی اقدامات فوق از باب مقدمه واجب می‌شوند.

۳-۴. پولی‌سازی آموزش رایگان از دیدگاه فقه

گفته شد پولی‌سازی آموزش در مفهوم لیبرالی آن، با بحث خصوصی‌سازی ارتباط دارد. البته رابطه خصوصی‌سازی آموزش با تجاری و پولی‌سازی آموزش من وجه است. گاهی آموزش، دولتی است اما همراه با دریافت هزینه و گاهی رایگان؛ از آن سو گاه آموزش، خصوصی است که غالباً همراه با دریافت پول و شهریه است و گاهی ممکن است نهاد آموزشی خصوصی خیرین، بدون دریافت وجه، آموزش دهند. از آنجا که ارائه آموزش عمومی، بودجه کلانی را به خود اختصاص می‌دهد، خصوصی‌سازی همواره سیاستی جذاب برای دولت‌ها به شمار می‌رود که طی آن، دولت، آموزش عمومی را به بخش خصوصی واگذار کرده و دخالت مستقیم خود را به حداقل می‌رساند. مشارکت بخش خصوصی در امر تعلیم و تربیت و کمک به دولت در این زمینه، فی‌نفسه مطلوب است اما اگر روند اجرایی آن به درستی انجام نگیرد، کاهش دخالت نقش دولت، موجب ناتوانی حکومت از کنترل بخش خصوصی یا بی‌اثر شدن روند نظارت دولت بر روند اجرای صحیح و اصولی تربیت عمومی می‌شود و در عمل، حاکمیت به حاشیه رانده شود و بخش خصوصی خود، سیاست‌گزار و متولی امر آموزش عمومی جامعه می‌گردد.

ممکن است گفته شود خصوصی‌سازی، به پولی‌سازی و تعیین قیمت برای آموزش ختم شود در نتیجه با عدالت آموزشی مغایرت دارد؛ زیرا سبب از میان رفتن فرصت‌های برابر آموزشی می‌شود. نگاه اقتصادی به امر آموزش، مبنایی برای تقویت و تداوم نابرابری‌های ناعادلانه در جامعه فراهم می‌کند، فرصت‌های نابرابر در آموزش مدرسه‌ای، به فرصت‌های نابرابر در دسترسی به آموزش عالی و سپس به فرصت‌های نابرابر در دسترسی به مشاغل منجر شده و نابرابری از نوع تبعیض را در نظام اجتماعی نهادینه می‌سازد. طبق این نگاه، خانواده‌های متمول با صرف هزینه، امکان و زمینه رشد علمی فرزندان خویش را فراهم آورده و به تبع آن، امکان پذیرش در رشته‌های جذاب دانشگاهی و آینده شغلی مناسب‌تر بیش از پیش فراهم می‌آید.

به نظر می‌رسد این نگاه به خصوصی‌سازی ریشه در ترادف عدالت آموزشی با مساوات و برابری آموزشی داشته باشد. در حالی که اساساً، عدالت و مساوات تفاوت ماهوی با یکدیگر دارند. عدالت، هر چیزی را به جای خود نهادن و دادن حق هر صاحب حقی است؛ در حالی که مساوات و برابری به معنای رفع تبعیض میان آحاد جامعه است. در عدالت، اعطای حق متناسب با شایستگی، صلاحیت‌ها و تفاوت‌های فردی است اما در مساوات، برخورداری همگان از حقوق اجتماعی، صرف‌نظر از هر نوع تفاوت‌های فردی است.

بر اساس مبانی روان‌شناختی پذیرفته‌شده، گاهی تفاوت‌ها و شباهت‌های متریبان به‌گونه‌ای است که می‌توان آن‌ها را در گروه‌هایی دسته بندی کرد و خدمات آموزشی و تربیتی ویژه و کیفی‌تری به آن‌ها ارائه کرد. برای مثال می‌توان از گروه‌هایی مانند متریبان با «استعدادهای ویژه»، «دارای ناتوانی‌های ذهنی و حرکتی»، «محرورم از تحصیل» و «محرورم از خانواده» نام برد که نوع و کیفیت و کمیت خدمات آموزشی آنها با یکدیگر متفاوت است اما این به معنای مغایرت با عدالت آموزشی نیست. پس عدالت آموزشی به معنای رفتار آموزشی یکسان با همه متریبان نیست (اعرافی، ۱۴۰۱، ج ۱۱، ص ۳۰۷ به بعد) بلکه یکسان‌سازی فرصت‌ها و تجهیزات آموزشی برای همه متریبان و رای هر طبقه اجتماعی و سطح اقتصادی و اقلیمی که دارند، است (مبانی نظری سند تحول، ۲۴۱-۲۴۲).

با توجه به آنچه گفته شد اگر مراد از خصوصی‌سازی آموزش، توجه به استعداد متریبان و پرورش آن و جلوگیری از هدر رفتن آن باشد، نه تنها مغایرتی با عدالت آموزشی ندارد بلکه عین آن است؛ چراکه اقتضای عدالت آموزشی، آن است که مراکز آموزشی حسب توان و استعداد متریبان، برنامه‌ها و اقدامات آموزشی و تربیتی تأسیس شوند و روند تعلیم و تربیت را به روش هدفمند، پی‌گیرند. با این تبیین، خصوصی‌سازی عاملی برای گسترش عدالت آموزشی می‌شود؛ زیرا زمینه مشارکت والدین، خانواده‌ها و نهادها مردمی را تسهیل می‌بخشد و

آنان به طور مستقیم در روند تعلیم و تربیت فرزندان خود سهیم می‌شوند که این مشارکت در راستای سند تحول (سند تحول آموزش و پرورش، فصل دوم و در فصل پنجم (راهبردهای کلان) پنجمین راهبرد) و سیاست‌گذاری‌های نظام آموزشی (کاهش هزینه دولت) و کمک به اقتصاد آموزش و پرورش است؛ چراکه بخش قابل توجهی از هزینه‌ها از طریق مشارکت خانواده‌ها، خیرین و تشکل‌های مردم‌نهاد تأمین می‌شود.

با این همه بر اساس پژوهش‌های صورت گرفته، خصوصی‌سازی آموزش در ایران روند منطقی خود را طی نکرده و با نوعی شانه خالی کردن حکومت از مسئولیت تعلیم و تربیت عمومی و واگذاری آن به بخش خصوصی همراه بوده؛ نتیجه آن تولد پدیده پولی‌سازی آموزش به مفهوم لیبرالی آن است که تبعاتی چون محروم ماندن بسیاری از اقشار متوسط و ضعیف و استعدادهای ناب از تحصیل رایگان عمومی می‌شود که خود آسیب‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی عظیمی را در آینده برای نظام اسلامی به دنبال دارد (محمدی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲؛ هاشمیان، ۱۳۹۴، ص ۱۱-۱۲).

از اثرات مخرب پولی‌سازی آموزش بر فرهنگ، ارزش‌ها و نظام تعلیم و تربیت اسلامی می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. تحمیل الگوها، ارزش‌ها و اهداف بازار محور لیبرالی بر نظام تعلیم و تربیت اسلامی.
۲. تناقض آموزش پولی با برابری آموزشی: با پولی‌سازی آموزش، بسیاری از افراد با استعداد فقیر یا ساکنین مناطق کمتر برخوردار از امکانات آموزشی محروم می‌مانند؛ زیرا امکانات و منابع و نیروی انسانی متخصص در مدارس پولی و خانواده‌های مرفه متمرکز شده است.
۳. تناقض آموزش پولی با عدالت اجتماعی: یکی از مصادیق عدالت اجتماعی در دسترس بودن امکانات برای همه افراد جامعه است اما پولی‌سازی، آموزش و امکانات مطلوب آموزشی را در طبقه مرفه و ثروتمند جامعه، متمرکز می‌سازد.
۴. تناقض آموزش پولی با حقوق شهروندی؛ زیرا دست‌کم دانش‌آموزان قشر ضعیف را از تحصیل رایگان عمومی محروم می‌سازد و این با حق آن‌ها مبنی بر تحصیل عمومی رایگان در تضاد است. نتیجه این تناقضات، تنزل کیفیت آموزش در مدارس عادی، از دست رفتن فرصت‌های آموزشی مورد نیاز و فرصت‌های شغلی برای اقشار ضعیف و کم‌برخوردار، تشدید و آگرایی اجتماعی و بروز شکاف طبقاتی است.
۵. فاصله گرفتن نظام تعلیم و تربیت از ارزش‌ها، اخلاق و اهداف متعالی به جهت غلبه تفکر بازاری بر آموزش و ملاحظه قرار گرفتن نمره، تست و آزمون.

۶. کسب شأنیت و منزلت اجتماعی، وابسته به پول شده و مناصب شغلی در اختیار فرزندان خانواده‌های متمول قرار می‌گیرد که ادامه این امر سبب می‌شود زمام امور کشور به تدریج در اختیار طبقه سرمایه‌دار قرار گیرد و این با آرمان‌های نظام و انقلاب ناسازگار است.
۷. به علت پولی شدن آموزش، منطق سود و پول معیار همه تعاملات اجتماعی شده و عملاً ملاک‌هایی چون «خدمت به هم‌نوع، اخلاق، انسانیت» از زندگی اجتماعی حذف می‌گردد.

۸. گرایش حداکثری به رشته‌های تحصیلی پردرآمد و تضعیف علوم انسانی و اسلامی.

۹. مشروعیت بخشی به نابرابری‌های اجتماعی بر اساس سیستم آموزشی نوین. (۱)

۴-۴. بررسی ادله عدم جواز پولی‌سازی آموزش

بر پایه توضیحاتی که از نظر گذشت، به بخش خصوصی سپردن آموزش که منجر به پولی‌سازی آموزش به معنایی که در این نوشتار از نظر گذشت، برای حاکمیت جایز نیست. اما آیا اساساً پولی کردن آموزش عمومی - آموزشی که به‌عنوان وظیفه الزامی بر ذمه حکومت است - برای حاکمیت جایز است؟ در پاسخ باید گفت پس از اثبات وظیفه‌مندی حکومت در تعلیم و تربیت، پولی‌سازی آموزش، نوعی ترک فعل حکومت تلقی می‌شود و جایز نیست. هم چنین با توجه به نکات ذیل:

۱. با توجه به قدرت و استطاعت (توان مالی و برخورداری از نفوذ و اقتدار) حکومت در تأمین آموزش عمومی در سطح کلان کشور، به‌نوعی این وظیفه بر ذمه حکومت متعین و منجز شده است. توان سایر نهادهای تربیتی مانند خانواده یا گروه‌های مردم‌نهاد محدود و قابل مقایسه با حکومت نیست؛ از این رو اقدام برای تعلیم و تربیت عمومی هرچند ماهیتی کفایی دارد اما به نظر می‌رسد تا حکومت بدان قیام نکند، اقدامات سایر عوامل تربیتی در این زمینه ره به جایی نمی‌برد و اثرگذاری لازم را ندارد. واقعیت موجود نیز حاکی از آن است که در همه

کشورهای جهان، دولت‌ها متولی اصلی آموزش عمومی هستند. بنابراین اسقاط وظیفه متعین بر حکومت به لحاظ شرعی جایز نیست (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۴۴۸).

۲. شانه خالی کردن حکومت از تأمین آموزش رایگان و واسپاری آن به بخش خصوصی و متعاقب آن پولی‌سازی آموزش، با قاعده کرامت انسانی در تضاد است و باید به عدم جواز آن حکم نمود. توضیح اینکه حفظ حرمت، کرامت، آبرو و شخصیت، یک نیاز عمیق روحی و روان‌شناختی آدمی است. یکی از نیازهای اصیل بشر این است که دارای جایگاه مناسب در اجتماع باشد و دیگران برای او شخصیت و کرامت قائل باشند که در روان‌شناسی، فلسفه و دیگر علوم اسلامی به این نیاز بشر کاملاً توجه شده است، مطابق آنچه در روان‌شناسی جدید در رتبه‌بندی نیازها آمده، حفظ حرمت و کرامت انسانی در رده نیازهای متعالی انسان قرار دارد. شرع نیز به حفظ کرامت آدمی بسیار تأکید ورزیده و خدشه‌دار نمودن کرامت و شخصیت دیگران را از گناهان کبیره شمرده است. در منطق اسلام، حفظ کرامت از جمله حقوق انسانی (حق الناس) است و از آنجا که آبروی مؤمن، آبروی خدا و بالاتر از حرمت کعبه شمرده شده می‌تواند حق الله نیز باشد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۰۷). پس از دیدگاه شرع، حفظ حرمت و کرامت انسان‌ها از قواعد فقهی و قوانین عام اجتماعی به شمار می‌رود. مدلول این قاعده، وجوب حفظ کرامت آدمی و حرمت توهین و تحقیر به او است.

در تطبیق این قاعده بر بحث باید گفت پولی‌سازی آموزش به معنای لیبرالی آن، نگاه بازاری به چرخه تعلیم و تعلم و عناصر نظام آموزشی دارد - «مصرف‌کننده آموزش» را به‌عنوان «مشتری» و آموزش را به‌عنوان «کالا» در نظر می‌گیرد - و این نگاه با حفظ کرامت آدمی (معلم و متعلم) در تضاد است. در این فرایند، مربی (مشتری) تا زمانی از خرید خود راضی است که هزینه‌های پرداختی ارزش افزوده‌ای (کسب مدرک) برای او داشته باشد. برای تحقق این هدف، معلم تحت فشار قرار می‌گیرد تا به متعلم نمره دهد و او را از درسی نیندازد. ایجاد رابطه‌ی «فروشنده - خریدار» در نظام آموزشی، منجر به افت کیفیت آموزشی و سطح مهارت و تخصص فارغ‌التحصیلان و در نهایت کاهش بهره‌وری نیروی انسانی می‌شود. طبعاً در این بازار شأن و منزلت معلم به حد یک تاجر و فروشنده محتوای آموزشی فروکاسته که این امر با کرامت و منزلت والای معلم در تضاد است.

۳. کاهش دخالت حکومت در امر تعلیم و تربیت و واسپاری حداکثری آن به بخش خصوصی، موجبات تضییع حق تعلیم و تربیت متربیان به‌ویژه در دوره آموزش عمومی را سبب می‌شود که به لحاظ فقهی جایز نیست.

۴. ممکن است گفته شود از آنجا که خصوصی‌سازی به‌عنوان یک موضوع حاکمیتی و سیاسی مطرح است، حدود و ثغور آن به‌تمامه در اختیار ولی فقیه است و ایشان با توجه به مصالح کلی نظام ممکن است در مقاطعی به جواز خصوصی‌سازی و پولی کردن آن به‌حسب شرایط و اقتضائات حکم کند که در این صورت جواز خصوصی‌سازی از باب حکم حکومتی و ولایی خواهد بود و استدلال کردن فقهی، وجهی ندارد؛ اما با توجه به اینکه رهبری، نظام تعلیم و تربیت را عنصر حاکمیتی می‌شمارند، با واسپاری آن به بخش خصوصی موافق نیستند و بارها به این مسئله تأکید کرده‌اند. به‌عنوان نمونه مقام معظم رهبری، تعلیم و تربیت را شأن دولتی قلمداد نموده و می‌فرماید: «این فکر وجود داشته در بعضی از مسئولین کشور در گذشته که ما بیاییم آموزش و پرورش را از دولت جدا کنیم. بدهیم دست بخش‌های خصوصی بروند، این خرج سنگین و این بودجه سنگین را از دوش آموزش و پرورش برداریم. دستشان درد نکند، برای نابود کردن کشور فکر خوبی است این. شأن تعلیم و تربیت شأن دولتی است. هیچ نظامی نمی‌تواند این شأن را از خودش دور کند، قابل تفکیک نیست از نظام. تربیت و تعلیم کشور به عهده نظام حاکم بر این کشور است. در همه دنیا همین جور است. . . این شأن دستگاه حاکم قابل واگذاری نیست.» (دیدار با فرهنگیان سراسر کشور، ۱۴۰۲/۲/۱۲) بنابراین حتی با تمسک به اختیارات ولی فقیه نیز نمی‌توان نوعی استثنا بر جواز خصوصی‌سازی آموزش پیدا کرد.

۵. نتیجه‌گیری

در نتیجه‌گیری از مجموع مباحث مطرح‌شده در این نوشتار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. اخذ اجرت برای آموزش دادن جواز عقلی و شرعی دارد و موافق با سیره عقلا و متشرعه است. از حکم مزبور بالملازمه جواز شرعی اعطای اجرت از سوی عوامل تربیتی نیز استنباط می‌شود که در مواردی جواز اعطای مال به درجه الزام می‌رسد آنجا که ترک تربیت فرزند،

منجر به گمراهی و ضلالت او شود.

۲. مستفاد از دلالت مجموع قواعد فقهی، اثبات وظیفه‌مندی حکومت اسلامی نسبت به تعلیم و تربیت عمومی به نحو وجوب کفایی است که این حکم، الزام سروسامان دادن به نظام آموزشی، بسط مراکز آموزشی، تأمین زیرساخت‌ها و مراکز آموزشی، منابع انسانی و حمایت‌های مادی از معلمان و مانند آن به دنبال دارد.

۳. اهتمام به تعلیم و تربیت عمومی وظیفه کفایی همه عوامل تربیت است با این حال به جهت ویژگی‌های خاص حکومت، بر عهده دولت اسلامی است که حسب استطاعت و وسع خود در این امر هزینه کند. چنانچه اهمال و سهل‌انگاری یا ترک فعل دولت، موجب لطمه به روند تحقق تربیت عمومی شود؛ و وجوب هزینه از سوی حکومت مؤکد می‌شود.

۴. خصوصی‌سازی آموزش منجر به پولی‌سازی آموزش به مفهوم لیبرالی آن با عدالت آموزشی مغایرت دارد و به دلیل تبعات و پیامدهای منفی پولی‌سازی آموزش و نیز اثرات سوء آن در درازمدت بر سرنوشت کشور و نظام، از نگاه فقه تربیتی می‌توان به مرجوحیت شدید و حتی حرمت آن حکم نمود.

بیوست

۱. گزارش دکتر منصور کبکانیان (عضو شورای انقلاب فرهنگی و دبیر ستاد راهبری اجرای نقشه جامع علمی کشور) از آمار نگران‌کننده ورودی‌های کنکور که متأثر از پولی‌سازی آموزش است! سهم دهک‌های مختلف از رتبه‌های زیر ۳۰۰۰ کنکور:

◆ دهک اول، دوم و سوم (کم برخوردار): ۲٪

◆ دهک ۸، ۹ و ۱۰ (برخوردارترین): ۸۰٪

◆ دهک اول (ضعیف‌ترین): ۲ دهم درصد

◆ دهک دهم (ثروتمندترین) ۴۸٪

◆ مدارس دولتی: ۳.۲٪ ◆ مدارس غیردولتی: ۸۰٪ در رشته‌های پزشکی و دندانپزشکی:

◆ دهک اول: ۳.۱٪ ◆ دهک ۸ و ۹ و ۱۰؛ ۸۶٪ در رشته برق دانشگاه شریف:

◆ دهک محروم، ۱ و ۲ و ۳: صفر٪ ◆ دهک ۸، ۹ و ۱۰: ۸۷٪ ◆ دهک دهم: ۶۰٪

<https://farhikhtegandaily.com/news/81323>

۲. مطابق آمارها، در کنکور ۱۴۰۲، بیش از ۸۰٪ رتبه‌های برتر از سه دهک بالای جامعه بودند (فرهیختگان، شماره ۳۹۰۸ دوشنبه ۱۹

تیر ۱۴۰۲).

<https://farhikhtegandaily.com/newspaper/3908/16>

۳. دکتر سعیدرضا عاملی دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه ۸۶۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی به موضوع اصلاح و تکمیل مصوبه جلسه ۸۴۳ درباره سیاست‌های سنجش و پذیرش با تاکید بر اینکه ۸۴ درصد قبولی‌های کنکور در رتبه‌های زیر ۳۰۰۰ جز سه دهک بالای درآمدی هستند، گفت: حدود ۸۶ درصد قبولی‌های رشته‌های پزشکی، دندانپزشکی و داروسازی متعلق به سه دهک بالای اقتصادی بوده و سهم هفت دهک دیگر ۱۴ درصد بوده است.

<https://www.isna.ir/news>

(1401031812656)

پیداست کاهش سهم دهک‌های پایین جامعه از قبولی در دانشگاه‌های برتر کشور محصول خصوصی‌سازی و پولی‌سازی آموزش است که به تبعیض در کیفیت آموزش و فرصت‌های نابرابر یادگیری منجر شده و در دراز مدت امکان ارتقای دهک‌های پایین از طریق آموزش سلب می‌شود.

فهرست منابع

- * نهج البلاغه، (سید رضی، محمد بن حسین بن موسی، تصحیح عزیز الله عطاردی، قم، مؤسسه نهج البلاغه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق).
۱. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵). فقه تربیتی، (مبانی و پیش فرض‌ها). ج ۱، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
 ۲. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۶). فقه تربیتی، (وظایف حکومت). ج ۲۶، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
 ۳. اعرافی، علیرضا (۱۴۰۰). مکاسب محرمه. تقریر و نگارش جمعی از محققین. قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
 ۴. اعرافی، علیرضا (۱۴۰۱). فقه تربیتی، (اصول تربیتی). ج ۱۱، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
 ۵. انصاری، باقر، (۱۳۸۶). «مبانی حقوق آموزش و پرورش»، طرح تدوین سند ملی آموزش و پرورش، کمیته مطالعات نظری.
 ۶. بشیری، ندا (۱۳۸۶). «آشنایی با نیلتون فریدمن». ماهنامه بورس. شماره ۶۲.
 ۷. پاکدامن، رضا (۱۳۷۴). جنبه‌های کاربردی خصوصی‌سازی. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
 ۸. تقوی، مهدی و دیگران (۱۳۷۴). خصوصی‌سازی از تنوری تا عمل. تهران: نشر آگاه.
 ۹. حسام، فرحناز و دیگران (۱۳۹۵). «گونه شناسی مدارس در نظام آموزش و پرورش ایران»، مرکز پژوهش‌های مجلس، دفتر مطالعات اجتماعی، کد موضوعی ۲۱۰، شماره مسلسل ۱۵۳۱۶.
 ۱۰. حسینی، سید رضا (۱۳۹۴). الگوهای تأمین عدالت اجتماعی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۱۱. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیه الله خامنه‌ای، بیانات رهبری در دیدار با فرهنگیان سراسر کشور، ۱۴۰۲/۲/۱۲. <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id52713>
 ۱۲. راغب، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ قرآن. لبنان: دار العلم و سوریه. الدار الشامیه.
 ۱۳. رحیمی بروجردی، علیرضا (۱۳۸۵). خصوصی‌سازی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 ۱۴. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۷). مصباح الاصول. تقریر حسینی بهسودی. قم: کتابفروشی داوری.
 ۱۵. سیف، علی اکبر (۱۳۸۷). روانشناسی پرورش. تهران: نشر دوران. چاپ چهارم.
 ۱۶. شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰). مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران.
 ۱۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ پنجم.
 ۱۹. طباطبایی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل‌البیت.
 ۲۰. عزیزی، نعمت الله و دیگران (۱۳۹۲). «موانع گسترش مشارکت بخش خصوصی در آموزش و پرورش ایران». مجله علوم تربیتی دانشگاه چمران اهواز. دوره ششم، سال ۲۰، شماره ۱، ۷۵-۹۴.
 ۲۱. فراست خواه، مقصود (۱۳۸۹). دانشگاه و آموزش عالی منظرهای جهانی و مسئله‌های ایرانی. تهران: نشر نی.
 ۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین. قم: نشر هجرت. چاپ دوم.
 ۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه. چاپ چهارم.
 ۲۴. محمدی، حمداله و فاطمه زیباکلام (۱۳۹۳). نئولیبرالیسم و تجاری‌سازی تربیت. پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت. سال چهارم، شماره ۲، ۹۵-۱۱۵.
 ۲۵. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۰). الرسائل. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
 ۲۶. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵). صحیفه امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۲۷. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ هفتم.
 ۲۸. هاشمیان، فخرالسادات و دیگران (۱۳۹۴). تحلیل مشارکت بخش خصوصی در نظام آموزش و پرورش. فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان. سال سوم، شماره ۱۲، ۱-۲۶.